



یوحنا قمیر

فلسوفان مسلمان

فلسفه اسلامی

به همراه گزیده‌ای از متون



ترجمهٔ دکتر سید مرتضی حسینی

مقدمه و ویرایش: دکتر سید عباس ذهبی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹	مقدمه‌ی ویراستار
۲۱	سخن مترجم
۲۳	زندگی فارابی
۲۵	کتاب فارابی
۲۹	فلسفه فارابی
۳۱	جمع میان آرای افلاطون و ارسطو
۳۱	۱. دلایل یکی کردن آرای افلاطون و ارسطو
۳۳	۲. چگونگی تطبیق
۳۷	۳. عدم توفیق در تطبیق
۳۹	خداوند یا موجود اول
۴۳	فیض: ظهور جهان از موجود اول
۴۵	نفس: معرفت حسی و عقلی
۵۱	سیاست
۵۱	سیاست اخلاقی
۵۲	الف. وظایف انسان درباره‌ی بلادستان
۵۳	ب. وظایف انسان در قبال کسانی که با او هم‌رتبه‌اند
۵۴	پ. وظایف انسان در قبال زیردستان
۵۴	ت. وظایف انسان در قبال خودش
۵۵	سیاست مدنی
۵۶	ضرورت وجود جامعه و همکاری افراد آن
۵۶	گونه‌های جوامع
۵۷	الف. مدینه‌ی فاضله
۶۱	ب. مدینه‌هایی که در تضاد با مدینه‌ی فاضله‌اند

۶۱	۱. تعریف هر یک از مدینه‌ها
۶۲	۲. آراء موجود در مدینه‌ها که در تضاد با مدینه‌ی فاضله‌اند
۶۴	۳. چیرگی، عدالت است
۶۴	۴. خاشع، یاقرب‌کار است یاقرب‌خورده
۶۵	۵. حکمت باطل
۶۶	پ. سرانجام این مدینه‌ها
۶۹	نگاه کلی
۷۳	گزیده‌ی متون
۷۵	جستارهایی از کتاب: تطبیق آراء دو فیلسوف
۸۱	جستارهایی از کتاب: آراء اهل مدینه‌ی فاضله
۱۱۷	جستارهایی از کتاب: سیاست مدنی
۱۲۱	جستارهایی از کتاب: سیاست اخلاقی
۱۲۵	جستارهایی از: مقاله‌ای در باب معانی عقل
۱۳۱	گزیده‌ی متون عربی
۱۷۳	نمایه

نهاده‌اند و فلسفه‌ی اسلامی را «فضلات یونانیان» و «ته‌مانده‌ی کاسه‌ی ابلسیان» معرفی کرده‌اند و آن را حاصل «فریب شیطان» دانسته‌اند!^۱

قصه‌ی پر غصه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، هم‌غم‌انگیز است و هم بحث‌برانگیز. اما هر چه بوده و هرچه هست ما در عصر حاضر با جریانی مواجهیم به نام «فلسفه‌ی اسلامی». جوانه‌ی این درخت تنومند از هر کجا و به هر قصدی که آمد، در سرزمین حاصل‌خیز جهان اسلام جا گرفت و شکوفا شد. با ترم باران وحی و چشمه‌ی جوشان عقل، رشد کرد و سیراب شد و رفته رفته ریشه دواند و جای خود را در فرهنگ و تمدن اسلامی پیدا کرد؛ در برابر تند بادهای نه تنها مقاومت و ایستادگی نشان داد، که سایه افکند و ثمر بخشید و بر جریان‌های پس از خود نیز بسیار تأثیرگذار بود.

چنان که در جامعه‌ی الحادی، فیلسوفان عمدتاً ملحدند، در جامعه‌ی دینی هم، فیلسوفان عمدتاً دین دارند؛ و البته از این‌گریز و گزیری نیست. آن چه موجب شده است که صاحبان این آثار، فیلسوف نامیده شوند شاید شیوه‌ی ورود و خروج آن‌ها به مسائل باشد.

صرف نظر از رویکردهای وجود‌شناختی و مابعدالطبیعی فیلسوفان مسلمان — که پرسش از موجود بما هو موجود است — در مباحث دینی هم، فیلسوفان مسلمان پرسش‌های فلسفی طرح کرده‌اند و در پاسخ به این پرسش‌ها، در صدد تأسیس نظامی فلسفی بوده‌اند. نظامی که از مبانی، دلایل و پیامدهای غالباً فلسفی تشکیل شده است. این پرسش و پاسخ‌های نوین نه در مکاتب فلسفی پیشین بدین شکل طرح شده‌اند و نه در آموزه‌های متکلمان دیده می‌شوند. از این رو می‌توان نام «فلسفه اسلامی» بر آن نهاد و از اصطلاح «فیلسوفان مسلمان» یاد کرد.

دیگر آن که می‌توان نزاع را به نحو دیگری فیصله داد و قید «اسلامی» را به جغرافیای تاریخی مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی تفسیر کرد. بدین معنا که در فرهنگ و تمدن جهان اسلامی، سنتی عقلانی به نام فلسفه ظهور کرد که

۱. ر. ک: شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار، «مثنوی شیر و شکر»، به کوشش سعید نفیسی، تهران، نشر چکامه، ص ۱۳۹.

منتسبان به آن فیلسوف خوانده شدند. این جریان عقل‌گرا، رشد کرد و شاخه شاخه شد و محصولاتی آفرید که مجموع آن را می‌توان «فلسفه‌ی اسلامی» نام نهاد و از تاریخ فیلسوفان مسلمان سخن گفت.

این معنا، دقیقاً همان معنایی است که نویسنده‌ی این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی در نظر داشته است. یوحنا قمیر این مجموعه را «فلاسفة العرب» نامیده است که تعبیری است غیر منصفانه و ناپذیرفتنی. نه شواهد تاریخی این عنوان را تأیید می‌کند و نه محتوا و مضمون نوشته‌ها.

غیر از دو یا سه تن از افراد منتخب در این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی، مابقی غیر عرب‌اند که به زبان عربی — و البته به فارسی هم — نوشته‌اند. این امر سبب نمی‌شود که ما آن‌ها را عرب بدانیم و بخوانیم. برای همین عنوان «فیلسوفان مسلمان» عنوانی گویاتر و قابل قبول‌تر است. هر چند در مورد یک تن از این افراد، دچار تردید و ابهام هستیم و او «ابوالعلاء معری» است که در اسلام او می‌توان تردید داشت؛ هر چند غیر مسلمان خواندن او هم چندان سزاوار نیست. ابوالعلاء شاعری است اندیشمند که شکاکیت و حیرت، همه‌ی وجود او را فراگرفته است و بانگ‌های تلخ و گاه زننده به تفسیر آموزه‌های دینی و غیر دینی می‌پردازد. این ویژگی و زبان شاعرانه‌ی او مانع از آن است که ما بتوانیم در مورد دین او و فیلسوف بودن یا نبودن او حکم کنیم. با این تسامح، مجموعه‌ی حاضر را مجموعه‌ی «فیلسوفان مسلمان» نامیدیم.

یوحنا قمیر و تألیفات او

نویسنده‌ی این مجموعه از اندیشمندان معاصر دنیای عرب است. یوحنا قمیر در سال ۱۹۱۰ میلادی در خاندان «آل قمیر» که از خانواده‌های سرشناس لبنانی بود، چشم به جهان گشود و پس از عمری طولانی در سال ۲۰۰۶ از دنیا رفت و پس از مراسمی باشکوه در کلیسای ماریوسف به خاک سپرده شد. خانواده‌ی او مسیحی بودند و او نیز مسیحی ماند و کشیشی عالی‌رتبه شد و لقب «پدر روحانی» گرفت. اما هیچ‌گاه تعصب دینی نداشت و با رویی باز با ادیان دیگر مواجه می‌شد؛ به طوری که خواننده‌ی این مجموعه نه تنها هیچ شاهد و قرینه‌ای از مسیحی بودن مؤلف پیدا نمی‌کند بلکه برعکس شواهد زیادی می‌تواند بیابد که

در آن، قمیر از بزرگی و عظمت اسلام و شخص پیامبر سخن گفته است و از اصطلاح «دین ما» به جای اسلام نام برده است و ارجاعات مکرر به آیات قرآن داشته است.

یوحنا قمیر اگر تعصبی هم دارد در عربیت اوست و نه دین او. او را از بنیان‌گذاران نهضت فرهنگی عربی می‌دانند و پل ارتباطی تفکر شرق و غرب می‌شمرند؛ این تماماً به سبب اندیشه‌هایی است که در نوشته‌های او منعکس است. روشنفکری قمیر باعث شد که او پس از انتشار کتاب «ما آسی و ما غدی؟» — که گزارشی همدلانه از نظریه‌ی تکامل است — از طرف انجمن کشیشان لبنان به پای میز محاکمه کشیده شود و به شدت سرزنش گردد و کتاب او هم کتاب گمراه کننده خوانده شود.

دغدغه‌های یوحنا قمیر بیش‌تر انسان‌شناختی است و برای همین عمده‌ی آثار خود را به معرفی بزرگانی معطوف کرده است که بیش‌تر به ساحات وجودی انسان توجه داشته‌اند و حکیمانی انسان‌مدار بوده‌اند که عمدتاً اندیشه‌ی خود را در قالب شعر حکیمانه و حکمت شاعرانه عرضه کرده‌اند.

یوحنا قمیر که خود از ادیبان لبنانی است و قلمی بسیار توانا و بلیغ دارد، مجموعه‌ی اشعار تاگور؛ شاعر، فیلسوف، ادیب و هنرمند هندی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی را به عربی ترجمه کرده است.^۱ هم‌چنین ترجمه‌ی مجموعه‌ای از اشعار حکمت چین^۲ و معرفی آراء و اندیشه‌های «لائوتزی» از دیگر نوشته‌های او به شمار می‌رود.^۳ او نیچه را «نبی المتوق» خوانده^۴ و با جبران خلیل جبران سنجیده است.^۵ شناخت گاندی^۶، متفکر و سیاستمدار هندی در کنار ابن فارض،^۷ شاعر بزرگ مصری از دیگر دغدغه‌های او بوده‌اند. کتاب «نشید الأناشید» از شاهکارهای یوحنا قمیر است که در آن، غزل‌های

۱. جنی الثمار الطاغور.

۲. شعر صینی.

۳. لاوتسو، حکیم الصین الطریق و طاقته. ۴. نیتشه، نبی المتوق.

۵. جبران و نیتشه.

۶. گاندی رسول اللاعنف.

۷. ابن الفارض.

سلیمان را به عربی برگردانده است. این قسمت که از ادبی‌ترین بخش‌های کتاب مقدّس به شمار می‌رود توسط این نویسنده ترجمه شده است و او خود در دیباچه‌ی کتاب توضیح می‌دهد که ترجمه‌های لاتینی، فرانسوی، سریانی این بخش از عهد عتیق را مکرّر دیده است و در برگردان عربی این متن ادبی به مطابقت این ترجمه‌ها پرداخته است.

به همی این آثار مجموعه‌ی ۱۰ جلدی حاضر و کتاب «اصول الفلسفة العربیة» را نیز باید افزود. مجموعه‌ی پیش‌رو که احتمالاً درس‌گفتارهای یوحنا قمیر در دانشگاه قدّیس یوسف بوده است، مجموعه‌ای است مختصر و گویا، از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی. اولین چاپ این مجموعه به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد که در بیروت توسط انتشارات المكتبة الكاثولوكية به زیور طبع در آمد. اما پس از آن بارها و بارها توسط انتشارات دارالمشرق تجدید چاپ شد. این مجموعه را قمیر زمانی نوشته است که هنوز هیچ‌کدام از کتاب‌های موجود در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی منتشر نشده است. قمیر در مقایسه با دیگر متفکران معاصر عرب همچون عبدالرحمن بدوی از شهرت کمتری به ویژه در ایران برخوردار است؛ اما نوشته‌های او — هر چند به لحاظ حجم و تعداد — کم‌تر از عبدالرحمن بدوی است اما اصیل‌تر از آن بوده و محصول فهم و خلاصه‌نویسی خود اوست تا گزارش تحلیل مستشرقان اروپایی.

قمیر نه تن از متفکران مسلمان را — در کنار اخوان الصفا — انتخاب کرده و تا حدّ امکان نوشته‌های ایشان را خوانده و گزارشی کلی از زندگی‌نامه و آثار این نه تن ارائه کرده است. سپس به بازخوانی آموزه‌های فکری‌شان پرداخته و در نهایت گزیده‌ای از متن اصلی نوشته‌های هر فیلسوفی را در پایان بحث آورده است.

بین تحلیل قمیر در ابتدای کتاب با برگزیده‌ی متون در انتهای کتاب یک تناظر و تشابه کامل می‌توان دید. بدین معنا که عمدتاً همان مطالب منتخب، در ابتدای رساله مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

مجلّدات ده‌گانه‌ی مذکور به ترتیب تاریخی چنین نام‌گذاری شده‌اند:

۱. کندی (ف ۲۵۲ هـ):
۲. فارابی (ف ۳۳۹ هـ):
۳. اخوان الصفا (حدوداً ۳۵۰ تا ۳۷۵ هـ)
۴. ابن سینا (ف ۴۲۸ هـ):
۵. ابوالعلاء معری (ف ۴۴۹ هـ):
۶. غزالی (ف ۵۰۵ هـ)
۷. ابن باجه (ف حدود ۵۳۰ هـ) و ابن طفیل (ف حدود ۵۸۰ هـ):
۸. ابن رشد (ف ۵۹۵ هـ) و
۹. ابن خلدون (ف ۸۰۸ هـ).

در کنار این نُه جلد، یک جلد هم به کشاکش غزالی و ابن رشد اختصاص یافته و جدال دو کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی و «تهافت التهاافت» ابن رشد بازخوانی شده است. انتخاب متفاوت این جلد به واسطه‌ی تأثیر بسیار مهمی است که کتاب تهافت الفلاسفه در تاریخ اسلام گذاشته است و زمینه‌ساز بسیاری از مخالفت‌ها و تکفیرها علیه فیلسوفان شده است.

درباره‌ی نُه مجلد پیشین نیز ذکر چند نکته ضروری است:

الف) اخوان الصفا انجمنی فلسفی بوده‌اند که افراد آن چندان شناخته شده نیستند. برای همین معمولاً در کنار نام فیلسوفان مسلمان، نام ایشان نیز به عنوان کل واحد می‌آید و یوحنا قمیر نیز چنین کرده است.

ب) ابن باجه و ابن طفیل به واسطه‌ی حجم کم آثارشان در یک مجلد قرار گرفته‌اند.

ج) یوحنا قمیر باتوجه به دغدغه‌هایی که داشته است، نام ابوالعلاء معری و ابن خلدون را نیز در زمره‌ی فیلسوفان مسلمان آورده و برای هر کدام از این‌ها نیز رساله‌ای را اختصاص داده است. هر چند نوشته‌های معری و ابن خلدون خالی از مضامین فلسفی نیست اما قرار گرفتن آن‌ها در یک مجموعه‌ی تاریخ فلسفه‌ی اسلامی قدری سؤال برانگیز است. مضافاً آن که در کمتر کتاب تاریخ فلسفه‌ی اسلامی نیز این دو شخصیت ذکر شده‌اند. پاسخ این که چرا قمیر این دو را فیلسوف خوانده است، به تعریف او از فلسفه و دغدغه‌های او بازمی‌گردد.

د) مسلم است که فیلسوفان مسلمان همگی در این مجموعه جای ندارند و قمیر براساس دغدغه‌های خود و عرف رایجی که وجود داشته است، دست به قلم برده و مجموعه‌ای را تألیف کرده است.

این تلقی که فلسفه‌ی اسلامی با ابن رشد به پایان رسید، تلقی مستشرقان اروپایی و بسیاری از متفکران عرب است و عمدتاً ریشه در غفلت آنان از فیلسوفان ایرانی دارد. نویسندگانی این مجموعه هم با چنین برداشتی دست به گزینش زده است و همین امر مانع جامعیت این مجموعه شده است. اگر همه‌ی متفکران ایرانی را بتوانیم از این مجموعه حذف کنیم، دو شخصیت بزرگ فلسفی در جهان اسلام به هیچ وجه قابل حذف نیستند و آن دو افرادی نیستند جز سهروردی و ملاصدرا.

خوانندگان این مجموعه به طور قطع جای خالی این دو را احساس خواهند کرد. برای جبران این نقیصه؛ تصمیمی اخذ شده است و نگارنده‌ی این سطور بر آن شده است تا در آینده‌ی نزدیک دو جلد دیگر با همین الگو — به نام سهروردی و ملاصدرا — بنگارد و به این مجموعه بیفزاید، تا خوانندگان تاریخ فلسفه‌ی اسلامی یک مجموعه‌ی نسبتاً کاملی از فیلسوفان مسلمان در اختیار داشته باشند. صرف نظر از این دو مجلدی که «طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف»، آن چه پیش رو است، دوره‌ای است مختصر و فشرده از فلسفه در جهان اسلام.

یوحنا قمیر همه‌ی مهارت خود را به کار گرفته است تا مجموعه‌ای شایسته عرضه کند؛ هر چند اشکالاتی در آن وجود دارد و همه‌ی مجلدات یکدست نبوده و در یک ردیف و رتبه قرار نمی‌گیرند.

یوحنا قمیر نسبت به ابن سینا کمی بی‌مهر است و هم‌چون دو خلف خود یعنی عبدالرحمن بدوی و ماجد فخری سعی در چشم‌پوشی برجستگی‌های ابن سینا دارد. از آن طرف ابن رشد برای او یک فیلسوف تمام عیار و بی‌نظیر در جهان اسلام است. او چون خود ادیبی توانمند است از ابوالعلاء معری نیز با شیفتگی خاصی سخن می‌گوید و او را دوشادوش بقیه‌ی فلاسفه می‌نشانند و در عین حال نامی از فیلسوفان ایران زمین به میان نمی‌آورد.

او فردی بسیار خوش فهم و خوش قلم است و مجموعه‌ای را طرح‌ریزی

کرده که در عین پختگی و عمق محتوا، حتی برای خوانندگان عمومی و کم آشنا با فلسفه‌ی اسلامی نیز بسیار سودمند است. ایجاز مطالب خللی به محتوا وارد نمی‌کند و اشتباهی در شناخت آراء فیلسوفان مذکور وجود ندارد. او با تسلط به چند زبان و تعمق بر مباحث فلسفه‌ی اسلامی و نیز تألیفات متعدد، هنوز در کشور ما ناشناخته است و امید می‌رود که ترجمه‌ای این مجموعه به معرفی بیشتر او منجر شود.

نقل قول‌های مستقیم نویسنده از دیگران، عمدتاً بدون ارجاع کامل است و حتی او یک جا در منتخبات، عباراتی از کتاب «السیاسة» ابن سینا می‌آورد که انتسابش به بوعلی در حاله‌ای از ابهام است؛ هر چند سبک کتاب به نوشته‌های ابن سینا شبیه است. او در هر مجموعه بخش پایانی را به «منتخبات» اختصاص داده است؛ البته غیر از مجلد مربوط به ابن طفیل و ابن باجه که ابتدا منتخبات را آورده و سپس تحلیل و بررسی آن را. ما در ترجمه برای یکدست بودن، این دو بخش را جابه‌جا کرده‌ایم و هم‌چون دیگر مجلدات، منتخبات آثار را در پایان بخش مربوط به هر یک قرار داده‌ایم.

در صفحه‌بندی موجود به پاراگراف‌بندهای نویسنده وفادار ماندیم و شروع و پایان بندهای ترجمه عیناً برگرفته از متن عربی است. توضیحاتی که خود مؤلف در پراکنش آورده بود، به همان شکل حفظ شد و آنچه در میان قلاب [] دیده می‌شود، توضیحات مترجم است که جهت سهولت فهم مخاطب — بی‌آن‌که او را با توقف در خواندن مواجه کند — به متن افزوده شده است. توضیحاتی که بعضاً در پاورقی آمده است برخی از آن یوحنا قمیر و برخی، از آن مترجمان است که دسته‌ی دوم با حرف [م] مشخص شده‌اند.

تاریخ‌هایی که اکثر آن‌ها میلادی بوده است، توسط ویراستار با تاریخ هجری قمری مطابقت داده شده و هر دو تاریخ کنار هم قرار گرفته است.

از مزایای ترجمه‌ی حاضر، دو زبانه بودن بخش «گزیده‌ی متون» است. این ویژگی موجب می‌شود که این مجموعه هم مخاطب عام داشته باشد و هم مخاطب خاص.

خلاصه بودن مجلدات و دوزبانه بودن بخش دوم این قابلیت را به این مجموعه بخشیده است که بتواند تبدیل به کتاب درسی شده و در درس فلسفه‌ی

اسلامی و تاریخ آن به عنوان متن درسی یا کمک درسی قرار گیرد. مترجمان این مجموعه که همگی اهل فن و از فارغ‌التحصیلان فلسفه‌ی اسلامی و زبان عربی هستند با دقت فراوان به ترجمه‌ی عبارات همت گماردند و این نگارنده نیز ضمن مقایسه و تطبیق — بعضاً چند باره‌ی — کلمه به کلمه و سطر به سطر این مجموعه، قصدی جز بهتر عرضه شدن این مجموعه‌ی فرهنگی نداشته است. هر چند مطمئنیم که اشکالاتی از چشم فرو افتاده است و تذکر خوانندگان تیزبین را به جان خریده و از آن استقبال می‌کنیم و امیدواریم که مجموعه‌ی حاضر بتواند پاسخ‌گوی نیاز دوستداران فلسفه به ویژه فلسفه‌ی اسلامی باشد.

در پایان از همه‌ی دوستان و دانشجویانی که در ایجاد انگیزه و تسریع در کار، این بنده را یاور بودند — به ویژه از همسر مهربان و هم‌فکری که حضورش سبب دلگرمی و نبودش موجب دلگیری است — تشکر می‌کنم و دست‌اندرکاران بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه — مخصوصاً آقای حسن زاده — را به گرمی و محبت می‌فشارم و پیشرفت و کامرانی‌شان را خواهانم.

دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید

به سخن گفتن زیباش بدان به نشوند

و آن‌که پاکیزه رود گر بنشیند خاموش

همه از سیرت زیباش نصیحت شنوند

سخن مترجم

این مجموعه با عنوان «فیلسوفان مسلمان» تألیف یوحنا قمیر است که ترجمه‌ی بخش «فارابی» آن را پیش رو داریم.

فارابی فیلسوف قرن سوم و چهارم هجری است که در وسیج فاراب متولد شد و پدرش از لشگریان ایران (سامانیان) بود و به بغداد، حلب و دمشق مسافرت کرد. مؤلف این مجموعه در صدد است زندگی‌نامه مختصری از فارابی ارائه داده و نوشته‌ها و آراء او را معرفی، بررسی و نقد کند، هر چند از برخی نوشتارهای فاخر او چون موسیقی کبیر غفلت کرده است. یوحنا قمیر یازده نوشته از آثار فارابی را نام می‌برد و در باره‌ی هر کدام توضیح مختصری می‌دهد. در این میان کتاب *الجمع بین رأیی الحکیمین* بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. فارابی در کتاب «الجمع...» سعی می‌کند اختلافات ارسطو و افلاطون را به نحوی که در نهایت منجر به وفاق شود تفسیر کند. او در این کتاب دو یا حداکثر سه بار به کتاب *اثولوجیا* استناد می‌کند، کتابی که در زمان فارابی گمان می‌شد از ارسطو است. برخی فلسفه‌ی فارابی را التقاطی دانسته‌اند چرا که کتاب *اثولوجیا* در اصل، از آن افلوپین و حاوی آرای نو افلاطونی است. کمتر پرسیده‌ایم که چرا فارابی سعی در جمع و وفاق آراء اختلافی ارسطو و افلاطون دارد و بیش‌تر به مراجع کتاب او توجه کرده‌ایم؛ در حالی که صرف وجود منابع و مآخذ، موجب تصنیف کتاب‌های تازه نخواهد شد. اصولاً تا علاقه و استعداد در مردم نباشد هر چه به آن‌ها عرضه شود هدر می‌رود مگر این‌که با عرضه فلسفه، اندیشه‌ی فلسفی‌ای باشد که آن را دریابد. خود فارابی در مقدمه‌ی کتاب؛ غرض خویش را بیان تفسیری نوین، جهت رفع اختلاف مردم دانسته است.

بعلاوه فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی است، فلسفه اسلامی فلسفه‌ای در تقابل با تفکر یونانی یا چیزی شبیه به آن بارنگ و بوی اسلامی نیست بلکه دوره‌ای از تاریخ فلسفه است. در تاریخ فلسفه، یک دوره فلسفی، صرفاً با شرح و تحقیق فلسفی آغاز نمی‌شود بلکه دریافت جدیدی از اصول فلسفی، یک دوره‌ی فلسفی را شکل می‌دهد. به عنوان مثال یک فیلسوف مؤسس باید نسبت فلسفه را با فرهنگ و تمدن جامعه خویش معین کند یا لااقل باید معنای نوی از فلسفه، علم و عالم داشته باشد و این اصول جدید باید همه‌ی مباحث فلسفی را دربرداشته باشند. این امر مهم توسط فارابی در کتاب *الجمع و خصوصاً* در کتاب *احصاء العلوم* انجام شده است. بدین ترتیب فیلسوفی که مبانی و اصول تازه دارد تفسیر تازه‌ای نیز از افلاطون و ارسطو خواهد داشت، حتی اگر *اثولوجیا* هم نبود فارابی مسلماً این کتاب را می‌نگاشت. البته این بدان معنی نیست که چنین فلسفه‌ای باید تابع دین باشد - نکته‌ای که فارابی به آن توجه داشت - بلکه علی‌رغم محوریت خداوند در این فلسفه، باز هم مستقل از دین است.

در پایان ذکر این نکته را لازم می‌دانم که در موارد معدودی مترجم نظرات خویش را در داخل قلاب و یا در پاورقی با علامت [م] مشخص کرده است که امید است مورد توجه قرار گیرد.

وظیفه خود می‌دانم از استاد بزرگووارم دکتر سید عباس ذهبی به عنوان ناظر و ویراستار مجموعه سپاس‌گزاری کرده و از شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه به خاطر پیشنهاد ترجمه و نشر این کتاب تشکر کنم. همچنین از استادانم دکتر رضا داوری اردکانی و دکتر محسن جوادی به خاطر راهنمایی‌های دلسوزانه‌شان، قدردان و ممنون هستم.

دبیر مجموعه، سید مرتضی حسینی

زندگی فارابی (۸۷۳* - ۹۵۰ م) (۲۶۰ - ۳۳۹ هـ)

ابونصر محمد، فرزند محمد، فرزند اوزلغ، فرزند طرخان فارابی در زادگاهش فاراب^۱ رشد کرد تا این که طی سفرهای گوناگون در بغداد سکنی گزید. در بغداد با ابوبشر متی بن یونس که در علم منطق شهرت داشت آشنا و شاگرد او شد.

پس از این بود که به حرّان رفت و بخش‌هایی از منطق را از یوحنا بن حیلان فیلسوف مسیحی فرا گرفت.

سپس به بغداد بازگشت و به کتاب‌های فلسفی دل بست؛ به طوری که کتب فلسفی را خواند و موارد دشوار آن را دریافت. ابن خلکان می‌گوید: «نسخه‌ای از کتاب نفس ارسطو به دستم رسید که فارابی با خط خود بر آن نوشته بود: من این کتاب را صد بار مطالعه کرده‌ام». هم‌چنین از خود فارابی نقل است که می‌گفت: «سماع طبیعی ارسطو را چهل بار خواندم و به این نتیجه رسیدم که باز هم باید این کتاب را بخوانم [تائکته‌های ظریفش را دریابم]» و باز هم نقل است که از او سؤال شد چه کسی در فلسفه داناتر است تو یا ارسطو؟ و او پاسخ داد: اگر بتوانی

*. Alfarabi (Abu Nasr)

۱. فاراب در بالای رودخانه جاخارتس یا سیمون از شهرهای ترک‌نشین است و اهالی آن از قرن سوم به اسلام گرویدند و شافعی مذهب بوده‌اند. البته بسیاری، خود فارابی را شیعی مذهب می‌دانند یکی به دلیل هجرت او به حلب و دربار سیف‌الدوله حمدانی، امیر شیعی مذهب و دیگری به دلیل آراء او درباره‌ی رهبر جامعه که بسیار به عقاید شیعی نزدیک است. اصولاً آراء فارابی که در آن عقل میان خیر و شر حکومت دارد به نظریه شیعه و معتزله نزدیک است. [م]

به فهم ارسطو نائل شوی خواهی فهمید که من برترین شاگرد اویم.
فارابی تحصیلات فلسفی اش را در بغداد به اتمام رساند و در [تدریس و فهم]
آن شهرت خوبی به دست آورد [تا آنجا که] بیش تر کتاب هایش را در همان جا
نگاشت.

بعد از این بود که فارابی نزد سیف الدوله رفت، او با فارابی به نیکی رفتار
کرد و برای او روزانه چهار درهم از بیت المال مقرر تعیین کرد. فارابی به این
مقرری قناعت کرده و زاهدانه به زندگی ادامه داد. به کسب و کاری نپرداخت و
با مردم رفت و آمدی نداشت، تنها «در کنار برکه آبی یا بستانی نشسته و به
نگارش کتبش مبادرت ورزید» (ابن خلکان).

او در کنار سیف الدوله تا هنگام وفاتش در سال ۹۵۰ م / ۳۳۹ هـ که حدود
هشتاد سال داشت روزگار گذراند و سیف الدوله به همراه چهارتن از نزدیکانش
بر او نماز گزاردند.